

لها التریس الی ان یظرا تدم امره و مقصود در این مقام مطابقت است نهی
 بر هر نفسی لازم حین خروج از وطن باقرین خود میثاقی از برای سفر
 معین نماید و میثاق را هر قدر معین نماید مجری و منفی است اگر در آن میثاق
 راجع شد قوفی بالوعد و آتی حکم مولا و اگر در آن میثاق راجع نشد
 و بعد از معین متعذر آمد یعنی در رجوع مانعی بهم رسید که فی الحقیقه ممنوع شد
 باید خبر نبردند و کمال جهد نمایند در رجوع اگر در آن میثاق راجع نشد
 و خبر هم نرسد و تریس نه شهر بر ضلع لازم و جدا نخواهد زوج اختیار کند
 لایس علیها و باید نفقه ضلع در این مدت معینه برسد و اگر شخص سفر نماید
 و خبر موت یا شهادت او برسد اثبات این فقره معلق بشهادت عدلین
 یا شیوع است بعد از ثبوت و انقضای تسعة اشهر ضلع در اتحاد زوج
 مصاب «

و از حضرت عبدالبهاء در خطابی بخواجگ ابوالکلام میرزا سیاوش بدین مضمون که
 بآئندان بودن مهر و امکان تریس کیال و ترک زوج و اقدام سفر غیرا
 نه بوسان شاید پیوسته تجدید فرمایش و طلاق و تفریق کنند قوله تعزیرا

مدای مقرب در گاه کبریا، نامه تو رسید فی حقیقه آنچه بنگر تو آید بر او
 ستایش و تفرات البته چنین نفوس یوفائی بندرت خواهند شد که
 مرکب چنین امری طبعی گردند بیت العدل بعد از تشکیل در این خصوص
 تشریحی نمایند و حتی این اشخاص زجر شدید مجری دارند چنین امری را
 جرم کبیر شمارند این حکم مذکور در حق نفوسی است محرم و از اهل دانش و فرنگ
 نیز مجرم بینام و تنگ که مانند حیوانات وحشی اند چنین نفوس را حال
 باید یاران طرد نمایند و ابد در محافل و مجالس خویش راه ندهند بابت
 عدل تشکیل شود و در حق آنان زجر شدید تشریح گردد و علیک البها و الا بی

ترتیب بعد از موت زوج

و نیز در رساله سوال و جواب: در سوال از ایام مبارکه و ان ایام خیر الموت

جواب مراد از ثبت اشهر حدود است (۱۱)

(۱۱) در قرآن است تو رسائی: و الذین یتوفون کلم و یندرون از واجبات و حقیقه لازم و اجهم تا ما

الی اهل غیر اخرج فان خرجن فلا جناح علیکم فی ما فعلن فی انفسن من معروف و آیه

غزیر حکیم (بقیه در صفحه بعد)

حدشود

و نیز در رساله سوال و جواب است : « سوال از حد عدالت در معامی
که اثبات ابرهات عدلین می شود جواب حد عدالت نیکوئی صیت
است بین عباد و شهادت عباد و نه از هر حزب لدی العرش مقبول

نهی از محصل^(۱)

و نیز در کتاب اقدس است قوله جل و عز : « قد نهاکم الله عما عملتم بغیبه
طلقات ثلاث قضای من عند الله »

(بایانده از صفحه قبل) فی الوفاء فیجب علی الزوجه مطلقا ان تعدد ادا بقدر اشهر و شتره

ایام ان كانت حرة و نصبا ان كانت امه و فی باقی الاسباب الموجبه للفرقة

تعدد ذات الاقراء المستقیمه بحیض ثلاثه اطاره ذات اشهر و هی اتنی لای محصل

لها الحیض المعاد و هی فی من الحیض تعدد ثلاثه اشهر و الا فیه بطرین او غمسه او

غمسه و اربعین یوما و عدة الحامل وضع الحمل (کتاب التمهید الشفیه)

(۱) المحصل فی نکاح هو الذی یتزوج المطلقة مشا حتی تحمل یتزوج الاول

و در رساله سؤال و جواب است : در سؤال نرأیه مبارکه قدناکم
 اینه عما علمتم بعد طلاقات ثلاث جواب : مقصود حکم قبل است
 که باید دیگری آنرا تزویج نموده بعد بر او حلال شود در کتاب اقدس
 نمی از این عمل نازل «

فصل چهارم

در احکام مرتبط بعبادت عبادی و دواصل

اصل اول در احکام موتی

در کتاب اقدس است قوله عز و علا : « و تجیز الاسباب لکن فی اللذات
و عمل المیت بالعترة و الاعمراء » و قوله جل و عز : قد حکم الله ذنن
الاموات فی البسور و الاحجار المستعینة و الالواح العصبیة للطیقة و وضع
انحوایم المشوشة فی اصابعهم انه لیسوا المقدر لعلمیم و یفتش علیها ما

(۱) قال رسول الله لا تنزلوا موتکم طلوع شمس و لا غروبها تجلو بحکم الی مضامیم

رحکم الله و من الحدیث اذ مات المیت فجد فی جازه و جعل فی تجیزه و لا

تقصروا و لا تأخروه (صحیح البقرین در لغت جلد ۱)

من الامام جعفر الصادق قال کیفن المیت فی غمته اثواب تمیس لایزر علیه و ازار

و خرد تمیص بباد سله و بر دیف فیه و علامه مسم بباد یلقی فضلها علی وجهه (تذکره شیخ)

فی الحدیث تنزلوا بانعاکم فاعلم تبسبون ببادی علیوا حسنها و جودتها (تفسیر در صغیر جلد ۱)

تزل فی الیمین من لدی اللہ انه خیر لمسلم ولهن انما کنا علیمن
قد بیئت من اللہ ورجبت الیه متعلقاتها سواء وشمکات باسمہ الرحمن الرحیم «

خاتم

و در رساله سوال و جواب است : در سوال وضع خاتم که در کتاب
اقدس نازل شده مخصوص کبار است یا صغار هم داخلند
جواب مخصوص کبار است همچنین صلواتی است آنهم مخصوص کبار است «

کفن

و نیز در کتاب اقدس است تو رحل و عز : مد و ان کفنوه فی ختمه ثواب من الحریه
او لقطن من لم یستطع کتفی بواحدہ منها لذلک قضی اللہ من لدن علم خیر «
و در رساله سوال و جواب است : در سوال در باب کفن میت به پنج
توبه ارشده آیا مقصود از این پنج پارچه است که قبل معمول میشد و یا آنکه
مراد ستاری جوف هم است . جواب : مقصود پنج پارچه است «

غسل

و در شری با مضارخ اوم فی ۲۹ : ۹۷ : در اینکه در باب

کفن مرقوم داشتید پنج ثوب ستاری مهر شده که رویم پوستانند
 و در این فلور از برای فقرا تخفیف عنایت شده و بجای سدر و کافور
 عطر و گلاب استعمال نمایند و این احکام به مقتضای حکمت باید جاری
 شود و در ارض اقدس تا حال نظر حکمت در این امور بشریت قبل عمل
 میشود چه اگر دون آن عمل شود ضوضای کتل مرتفع گردد و این حکمت
 خارج در جمیع احوال حکمت را ملاحظه نماید «

و در لوجی خطاب با قاتلین نصرانده ع ط قوله الاعلی : « اینکده
 مخارج کفن و دفن ذکر نمودید این فقره در کتاب الهی بازوج است
 در صورت استطاعت و آلا با موافق تسلیح تعلق نگیرد «

و نیز در کتاب اقدس است قوله جل و عز : « حَرِّمَ عَلَیْکُمْ قَتْلَ النَّفْسِ
 الَّتِی مِّنْ سَاقِدَةٍ مِّنَ الْمَدِیْنَةِ اَوْ مِّنْ اَرْضِهَا وَ اَلرِّجَالِ فِی مَکَانٍ قَرِیْبٍ

و استعمبان میں تمیز ایت فاذ من اگر امه الامع الا شبهه فیصیر علیہ ثلاثه ایام و
 یجب تفییل کتل میت مسلم او کجکده لوسط اذ امکان در اربعه اشرا با سدر تم با کافور

ثم بالقراح (الحمد لله)

حکم جنازہ

وہ رسالہ سوال و جواب است : یہ سوال از عمل جنازہ کہ میفرماید
 بعد ساعت یک ساعت حمل شود آیا در برو مجسمہ ہر دو این حکم جاری است
 یا نہ ؟ جواب : نہ برو مجسمہ ہر دو این حکم جاری اگرچہ ساعت کشتی بخار باشد
 و یا ساعت کجہ کہ مقصدت یک ساعت دیگر بر نحو باشد و لکن ہر دو
 زودتر دفن شود احب و اولی است «

دفن

و از حضرت عبدالبہا و در خطابی است قول العزیز : اما قضیہ
 دفن اموات ہنوز اگر تہرار سابق باشد بہتر است زیرا نباید نوعی نمود
 کہ میان آشناد بیکانہ فسخ وجدانی افتد زیرا جدانی مانع از تبلیغ است
 و چون زمانی آید کہ اجرای احکام بحسب سبب وحشت قلوب نگردد
 و ادرامہ اعلان شود آنوقت در ترکستان باید از شرق توجہ بجزبائل
 بشال کنند و اموات را سر قبیلہ پائمال دفن نمایند «

(۱) اگر جب فی دفن نیست موزارتہ فی الامم مستقبلہ بقصد علی جائزہ الامین (رقمہ اول ششم)

و قوله العزیز : « اما از کیفیت صورت قبور برابر مرقوم بوده حال چون سبب فزع عظیم است اگر بر حسب سابق نباشد جائز فاینا تو لولا نفتم وجه الله ولی من بعد در زمانی که مخدوری نباشد هسته متوجه اهل قبله اهل الباء ساخته و انشاء کرد »

و از حضرت دلی امر الله است قوله المطلاع : « باید عموم یاران چه در مرگ و چه در ولایات اموات را بوضع سابق یعنی بر حسب قاعده اسلامی دفن نمایند و هر وقت اجرای احکام آئیه بر حسب لوح مبارک بیچ وجه سبب وحشت قلوب نگردد این عبید یاران را اطلاع خواهد داد و تکلیف عموم در این خصوص واضحاً معلوم خواهد شد »

و در ابلاغیه : « راجع بدفن بقاعده اسلامی فرمودند بنویس : فقط موضوع قبله است »

در خصوص دفن اموات بهائیان غیر اسلامی فرمودند بنویس : در وقت حاضر بهائیان غیر فرقانی اموات خود را بسوی قبله اسلامی دفن نمایند »

نقل حسب

د قوله المطاع : در انتقال اجساد ممنوع نه و محل اولی هر چند رسماً
از اماکن مستبرک محسوب نه سزاوارست حتی الامکان حرمت لازم و واجب
رحمان و فن بر سوزاندن و در حمله

و نیز از حضرت عبد البها و است قوله بغریر : در جسد انسانی همین
قسم که در بدایت بتدریج بوجود آمده است همچنین باید بتدریج تحلیل گردد
این مطابق نظم حقیقی و طبیعی و قانون الهی است اگر چنانچه بعد از
مردن سوختن بهتر بود داخل ایجاد نوعی انتظام می یافت که جسد بعد
از فوت بخودی خود از فرجه شعده زند و خاکستر گردد ولی نظم طبیعی که
بتقدیر الهی تحقق یافته این است که باید بعد از فوت این جسد از حالی
بحالی مختلف انتقال یابد تا بحسب روابطی که در عالم وجود است با
کائنات سائره مستقلاً اختلاط و امتزاج یابد و قطع مراتب نماید تحلیل
کیمیای یابد و بحالم نباتات انتقال کند گل و ریاحین شود و اشجار
بهشت برین گردد و نغمه مشکین یابد و لطافت رنگین جوید و سوختن مانع

از حصول این کمالات بکمال سرعت است اجزاء چنان متلاشی گردد
که نظیر در این مراتب مختل شود «

و در خطاب بحاجی میرزا محمد تقی طوسی در بیسی است قول العزیز : « اما
قضیه و جمله هر چند در نصوص قاطعه موجودند و این قضیه جواز عدم جواز
راجع به بیت عدل است تکلیف این عبد بیان نصوص قاطعه است و ما
عدای آنچه در کتاب نصوص مجمع راجع به بیت عدل است هر وقت
تکلیف شود در آن نصوص قرار می‌خواهند داد ولی اگر اجماع متعدد در وقوع
و احد گذاشته شود قدری از لطافت بعید است باید خاک استعاضا طبت
جسم را بنماید در این صورت اگر بر ضد و خاک ریخته شود جسم زود در طوبش
زائل گردد «

اصل دوم در امور مربوطه با اموال و اشیاء بیت

وصیت نامه

در کتاب اقدس است قول عز و علا : « قَدْ فَرَضَ لِكُلِّ نَفْسٍ كِتَابُ
الْوَصِيَّةِ وَلَئِنْ يَرَيْنَ رِزْقَهُ بِالْأَسْمِ الْعَظِيمِ وَتَعْرِيفٍ فَيُؤْعَدِّتُهُ

الله فی سطر طورہ وید کرفیہ ما اراد من المعروف لیسدہ فی عوالم الکا
والمخلق ویکون کہ کثر عند ربہ بالمحافظۃ الامین»

و از حضرت عبدالہاء است قول الغزیر: «این مسأله وصیت نامہ
اجباراً بسیار اہمیت بدہید کہ از الان ہمیشہ ظاہر و عیان شود
تا دستور العمل صحبت آیندہ گردد»

۱۱ «در قرآن است قول تعالی: کتب علیکم اذا حضر احدکم الموت ان ترک فیرا الوصیۃ ہو لکم
والاقرین بالمعروف حتی تلتقین... یا ایہا الذین امنوا شہادہ علیکم اذا حضر احدکم الموت
مین الوصیۃ شان دو اعدل شکم و آخر ان من غیرکم»

قال رسول اللہ: الوصیۃ حق علی کل مسلم یا غنی لا یرى المسلم ان یتیت لیتہ الا ووصیۃ تحت
رأسه من فاته بغير وصیۃ مات یتیم یا جائع اذا بلغ الغلام عشرین عادت وصیۃ
وصورت وصیت نامہ روایت از رسول اللہ: اللهم فاطر السموات والارض عالم الغیب
والشہادۃ الرحمن الرحیم اشہد ان لا اله الا انت وحدک لا شریک لک وان محمد عبدک
انح (فصل الخطاب)

در قرآن است قول تعالی:

ولا توتوا تنھار و اسواکم اتی حصل اللہ لکم قیاماً و از تو ہم فیما و اسویم و قول اولی الامر و عا

رفع شبهه ستم

در روحی است قول الاعمی : « سؤال دیگر آن جناب : آیا نفس مختار است در مال خود با بودن ذریه و سایر ورثه ترک و یا مملکت خود را بدیگری و یا بیک نفر از ورثه مصالحه و یا پیم نماید و سایر ورثه را بی بهره کند و یا نتواند ؟ »
 و اما آنکه از لایحه جواب فی الجواب : هر نفس در مال خود مختار است یعنی فی نفس الامر تا حکم عقل بر او صادق نیست یا از او سلب نه بداما حکم الهی و بعد از اختلال واقعی که نزد حادثین اهلای معین و واضح شود اختیار از او ساقط است بحکم کتاب که نفس مالیه و حکم باید لا اله الا هو المقصد العزیز الحکیم «

اختیار تام موصی در اموالش

در رساله سؤال و جواب است : « سؤال آیا شخص میتواند در کتاب وصیت از اموال خود چیزی قرار دهد که بعد از وفات او در امور غیره صرف شود بغیر اداء حقوق الله و حقوق ناس یا اینکه بنیر از مخارج کفن و دفن و حمل نعش حتی ندارد و مابقی اموال کا فرض الله بوزارش میرسد

جواب انسان در مال خود مختار است اگر بر ادای حقوق الهی موفق
و همچنین حق آنس بر او نباشد آنچه در کتاب وصیت منویسه و قرا
و اعتراف نماید مقبول بوده و هست قد اذن الله له بان یفعل فیما
مکله الله کیف یشاء»

و در لومی است قوله الاعلی : « از اختیار عبید در اموال مخصوصه
خود نمودی که اگر نخواهد در حیات اموال خود را بیک نفس بختد
و یا بذل کند مختار است یا باید بانزل فی کتاب الاقدس عمل شود

(۱) باینکه قانون مالکیت شخصی ملازمه دارد که مالک در وصیتش نسبت باینکه من
یومی له هر چه و هر که و هر قدر مجاز و محضی باشد در شریعت مدونه اسلامی و نیز قانون
فرانسه و هند و بتریک وصیت را نسبت بر پیش از پشت ترکه جز بارضا و انصاف
دره نظر معاصی محض نموده ولی در جهان قانون فرانسه وصیت شوهر در ترکه خود نسبت بر
در همه مالک را در حق دیگری وصیت کند نافذ دانست

مسئله رضایاتی مقدره المیراث تقدیر مثل خط الانشین قال لما جئنا من الله من الله
قال ابو حنوفه المرأة لا تكون ابداءا لکن نصیبنا من الرجل لوکان مکانها

از قبل حکم آنچه ذکر نمودی از علم اعلی جاری و نازل و حال محبت و ادب
 میشود فضلا من لدنا علیک تسرح و تکون من الاممین هر نفسی در
 اموال مختار بوده و هست چه اگر اختیار منع شود عز و جود محو گردد و در یک
 مقام عزت عباد با موال بوده و هست «

و از حضرت عبد البها است قول العزیز: حد اما سألہ میراث این
 در صورتی است که شخص متوفی وصیت نماید آنوقت این تقسیم جاری
 گردد ولی هر نفسی مکلف بر وصیت است بلکه فرض و واجب است
 و صریح نصیحت آئیه است که در حالت صحت خویش باید حکما وصیت نماید و حسب
 میل خویش هر نوعی که بخواهد وصیت کند و آن وصیت نامه منتهوم بدار و بعد از
 وفاتش باز شود و بموجب آن عمل گردد در این صورت شخص متوفی میدانی وسیع
 دارد که در زمان حیات بهر قسمی که میل دارد وصیت نماید تا مجری شود
 و قول العزیز: حد اما سألہ میراث که سبب تخریص است حقیقتش این است
 که انسان مختار مطلق است و هر قسم بخواهد بموجب وصیت نامه اموال
 در ایام خویش بین وراثت تقسیم نماید و توزیع میکند که بعد از او مجری

گردد وصیت فرض بر کل است یعنی هر نفسی باید در ایام حیات خویش
 وصیتی محکم و متین و صریح بنویسد و مهور و مستور نماید و در محل بسیار نسی
 محفوظ دارد و در وصیت تمکرات و وصیت نامه معمول به و مقدم
 بر هر حکمی است و نفسی مقدر بر تغییر و تبدیل نیست در این صورت اگر جمع
 اموال را با اولاد خویش بدهد مقدر است اما اگر نفسی اطاعت امر نکند
 و وصیت نامه ننویسد و این تکلیف الهی را مخالفت نماید و یا آنکه وصیت
 از میان برود اموال او بر حسب اسهام مفروضه تقسیم شود و فی الحقیقه این
 حکم مبرم عظیم حکمتش این است که نفسی بی وصیت نامه نفس کشد ملاحظه
 می فرماید که از جهت عدم وصیت نامه میراث با ماها برخلاف غایبی
 مورث توزیع و تقسیم و تفریق شود و چه شطاتی و منازعاتی حاصل گردد و
 وصیت نامه قاطع هر نزاعی و سبب راحت کُل زیرا انسان بجهت آرزو
 و خواهش خویش وصیت نماید چه در خوش است که اموال مورثه تا ما برضا
 و آذ و بندی مورث تقسیم شود و توزیع گردد ملاحظه کنید که بسیار نفوس
 قبل از وفات از مات خویش چه در مضطرب اند حال این حکم الهی معنی

فرضیت و وجوب وصیت نامه قبل از فوت محل تجسیع این شکلات گند

فروض مقدم بر تقسیم ترکه

و نیز در کتاب اقدس است قوله عز و علا : مد کل ذلک بعد اداء حق الله
والدیون لو لم یکن علیہ و تجزیر الأسباب للکفن و الدفن و حمل المیت بالنعوة
والاعتراف «

در سه ساله سوال و جواب و خطاب خادم بزرین است : مد و اینکه سوال
نموده بودند که حقوق الله و دیون میت و تجزیر اسباب کدام مقدم است
حکم الله آنکه تجزیر مقدم است و بعد اداء دیون و بعد اخذ حقوق الهی الله
یودی و دیون اجابہ من اولی بنی ذلک انه لو الموفی المودی الکریم و
اگر مال معادل دیون نباشد آنچه موجود است بقصدای آن قلیلاً و کثیراً
قیمت شود امر دین اہم است در کتاب طوبی لمن صدق و لم ین علیہ
حقوق الله و عباده و معلوم بوده که حقوق الله مقدم است بر تجسیع
حقوق و کفن محض فضل مطلق الومی بما نزل فی ہذا اللوح من قلمہ
المحیی الیمیم

تقسیم ارث و سهام

و نیز در کتاب اقدس است قوله جل و عز: «قد قسمنا الموارث علی
 عدد الزوار منها قدر نقد یا کلم من کتاب الطار علی عدد المقت و للازواج
 من کتاب الحاء علی عدد اثناء و العاه و للاباء من کتاب الزاء علی عدد
 اثناء و الکاف و للاخوات من کتاب الواو علی عدد الرفع و للاخوان

۱۱، قوانین و عادات همگانی قدیمه تقسیم حق ارث زنان نسبت مردان بود بلکه در بسیاری از
 اقسام دنیا زمان اسلام حق ارث نداشتند درین مورد دختران بدون سیر مطلقاً از ارث محروک
 است و چنین دختران را از مالک پدر یا مادرباش از همان جنبه که میرند نصیبی نیست و
 در این نقطه در بعضی از اقسام ترک و بشرط نبودن پسران حتی بدختران تعلق نگیرد و در اریح
 چون تعلیمی راجع ب ارث بود مالک خانواده میسی همان مقررات کشوری خود که بی نصیبی بودیم
 نصیبی زنان بود رفتار میکردند فقط در قانون روم مساوی فیما بین دختر و پسر از سابق بود
 ولی در عصاره ترقی بشرتند بجا مساوی گردید چنانچه در قانون مدنی فرانسه و سایر ممالک غریبه
 میراث دختر و پسر مساوی گشت ولی در اسلام سهم ارث دختر نصف پسر و سهم زن نصف
 شوهر و حق خواهر نصف برادر محین گردید .

من کتاب الهاء عدد ثلثین و للاثوات من کتاب الدال عدد اربعه و
 الیمیم و المثلثین من کتاب بحیم عدد القاف و العاء كذلك حکم مشری
 الذی یدکر فی فی الیالی و الاسرار انما سمعنا فی الصحیح الذیات فی الاصل
 زونا ضعف مالهم و نقصنا عن الاخری انه لیس المقصد علی ما یشاء
 یفعل ببطانہ کیف اراد .

و در رساله سوال و جواب است : حد و اینکہ در بارہ ارث سوال فرموده
 بودید از قول تعالی : انما سمعنا فی الصحیح الذیات فی الاصلاب زونا ضعف
 مالهم و نقصنا عن الاخری ج موارث در کتاب الہی ۲۵۲۰ سم
 شدہ کہ جامع کسور تعد باشد و این عدد ہفت قسمت میشود ہر قسمتی
 از وراثت میرسد چنانچہ در کتاب مذکور است از بعد کتاب طاء شصت
 کہ عدد وقت میباشد مخصوص ذریہ مقرر شدہ و معنی قول تعالی : زونا
 ضعف مالهم یک مثل آن بر آن ہست و زندگی کہ عدد دو طاء میشود و از
 سایرین کم میشود مثلاً نازل شدہ و لازماً زوج من کتاب الحاء علی عدد ثلثاء
 و العاء یعنی ہشت شصت کہ عدد ثاء و فاء میشود از برای ازواج بود حال

شست و نصف شست که عدد فرود می شود از ازواج کم شده بودید افزوده
 میشود و همچنین از سایر طبقات هر یک یک شست و نیم کم میشود و شست
 میشود و بر شست اول افزوده میشود»

«و آنچه حضرت اعلی در خصوص ارث فرموده اند بدین نوع است که باید آنچه از متوفی مانده
 دو هزار و پانصد و بیست عدد فرض شود چه این عددی است که بتیانش از آن بوده است و در
 آخر تیر از احادش همان نه عدد که در اسم مبارک پها باشد ظاهراً است و دارائی که تو سه است یعنی
 هم شریف صحابہ در دو هم شمس و هم سوس و هم سبع در ربع و شست و نصف و قسمت اولاد
 شست و قسمت از ازواج شست و قسمت آب و هفت شست و قسمت اموات شست
 شست و قسمت اخوان پنج شست و قسمت اخوات چهار شست و قسمت معتکفین سه شست
 مقصود از کتاب طاه و عاه و ذاه و دواد و ا و درال و صبح این بوده و چون مجال قدم محض فضل دارم قسمت
 اولاد که شست بود به یک شست تعدد فرموده اند از آن شست طاعتی که هر یک یک شست و نیم کم
 فرموده که نه شست میشود شست از ازواج که شست شست بوده شست و نیم که سیصد فرموده
 و از باب پنج شست و نیم و اخوان شست و نیم و از اخوات دو شست و نیم و معتکفین یک شست و نیم
 که جمیع آنها با همان عدد دو هزار و پانصد و بیست میشود (نسب زرنجی)

و از حضرت عبدالبهاء است قوله العزیز : « اما سوال از ابناء غیر
 مشروع نموده بودی بر آنان حرجی نه مجرم فاعل است و محرم از فضل و اب »

غیر مومن ارث نمیرد

و در رساله سوال و جواب است : « هر یک از طبقات وراثت که خارج
 از دین است عکس حکم معدوم است و ارث نمیرد »

و در لوحی است قوله الاعلی : « اما قطننا حسب نسب من کل ذی
 نسبة الا لمن آمن بالله و اعرض عن المشرکین »

دار مسکونه، البیت مخصوصه

و نیز در کتاب اقدس است قوله عز و علا : « وجعلنا الدار المسکونه و البیت
 المحصوره لذریه من الذکر ان دون الایات و الوراثت انه لیسوا لمعطی
 النیاض و ما خصنا لذریات هذا من فضل الله علیهم بکثیر و ابراهیم
 الرحمن الرحیم »

و از حضرت عبدالبهاء در خطابی است قوله العزیز : « و اما ما سألت

من الدار المسکونه نمی ملولد البکر خاصه مع ترا بجا من صلبس او مضیف
 او خلوة و اما الدیارات السائرۃ الی غیر المسکونه مقسومه بین رجال و نساء
 من الورثه «

وقوله بخلیل : مد اما درایه مبارکه از ذکر ذکر دون انما مقصود ولد
 بکرات زیرا ولد بکبر در بیع شرایع الهیه اختصاص داشته بکرت
 تورات و انجیل و همچنین احادیث مروری سابقه مراجعت نماید قضاوی
 و یعقوب دو اولاد بحق را در تورات قرأت کنید تا واضح شود که در بیع
 شرایع الهیه ولد بکبر امتیازات فوق العاده داشته حتی میراث نبوت
 تعلق باور داشت تا چه رسد بزخارف دنیا حتی قوانین عادلانه بین
 دول و ملل تمدنه نیز ولد بکبر استیاری داده ۱۷ الیوم دولت

۱۷ در آهستان تمام اموال غیر منقول از بکر که بپسر ارشد تعلق میگیرد حتی اگر پسر ارشد فوت کند
 باشد تعلق بپسر ارشد او میگیرد و این شخص مصلحت بقا و احکام دارایی خود را بر خانواده و مرکز
 شخصیت و ریاست آن است همین لحاظ در اسامی نیز برای ارشد ذکر حبه محمد گنبد کرده
 غالباً نامی سوسن گنبد و سلامت در خیر آن داشته اند و نیز در اسامی بپسر ارشد تعلق میگیرد

انگلیس را ادعای چنین است که عاقلترین دول عالم است و از خصایص
ملت انگلیس این است که جمیع اموال را حصراً در ولد بکبری کنند
و مقصودشان این است که ثروت چون تقسیم گردد در پیران شود و از
دست برود مثلاً شخصی بزحمات زیاد ثروتی فراهم آورد چون بعد از وفات
تقسیم شود توزیع سبب تفریق گردد و بسیار در دولی اگر در ولد بکبر
حصص شود باقی و برقرار ماند و او دیگران را نگاهداری نماید این است
که در ملت انگلیس الآن بسی خانواده آن موجود که چهار صد پانصد سال
است ثروت در آن خانواده باقی و برقرار است تفریق و توزیع
نشده است باری ابد مقصود این نیست که حصص میراث در ولد بکبر
ممدوح و مقبول است مقصد این است که در قوانین ملل تمدن نیز ولد
بکبر استیاری و مراد از ولد بکبر بزرگترین اولاد ذکور موجود است ..
... و مقصود از اختصاص دار مسکونه با و این است که اقل خانواده متوفی باقی
و برقرار ماند تا عالمه چون در آن خانه باشند و یا وارد گردند بیاید او اقتصد
و طلب معهود و مخفران نمایند باری جمیع این مسائل فی الحقیقه

فروع است و آنچه اصول است و اساس است و بنص قاطع از نفوذ
 الهی است وصیت نامه است باید هر شخص در زمان حیات خویش وصیت
 نماید و اموال را بنحو ایش وسیل خود تقسیم کند و توزیع نماید ولی ملاحظه عدل
 و انصاف را داشته در این صورت نفسی بی وصیت نماند و میراث
 بموجب وصیت متوفی معامله میگردد این احکام در وقتی است که
 کسی وفات کند و وصیتی ننماید پس متوفی مختار است و دار مسکونه را به
 کس خواهد می بخشد و همچنین مشترک بین در ذمه میماند نمود .
 در خطاب به شیر الهی است قوله العزیز : « دار مسکونه واجب تعلق
 بولد بجز دار یعنی ارشد اولاد متوفی نه بجموم اولاد ذکور .
 در خطاب دیگر قوله العزیز : « مقصود از ولد بجز ارشد اولاد ذکور بانی است
 شمول بار شدانات ندارد و لو اکبر انات باشد و اینکه در اولاد ذکور دون
 الانات میفرماید مراد آن است که شاید شخصی ده اولاد ذکور دارد و اگر کبر
 فوت شود ثانی جای او قائم است اگر ثانی فوت شود ثالث جای او
 قائم است و اگر ثالث فوت شود رابع جای او قائم است لهذا در آیه

مبارکه بقطر جمع بیان شده «

در خطابی دیگر: «و اما در آیه مبارکه از ذکر دون اناث مقصود و دلالت

است... و مراد از ولد بزرگترین اولاد ذکر موجود است «

و در سئال و جواب است سؤال هرگاه شخص متوفی حقوقی است

یا حق آناس بر ذمه او باشد از بیت مسکون و ابیه مخصوصه در اموال

بالتسبیب باید او اشود یا آنکه بیت و ابیه مخصوصه ذکر آن است و در این

باید از سایر اموال داده شود و هرگاه سایر ترک و فائند بدون چگونه مشمول شود

جواب دیون و حقوق از سایر اموال داده میشود و اگر اموال فائند

از بیت مسکون و ابیه مخصوصه او اشود سؤال از بیت مسکون که

مخصوص اولاد ذکورات است جواب اگر بیت مسکون متعدد باشد علی

و اشرف آن بیت مقصود است و ما بقی مثل سایر اموال است که

باید بین کل قسمت شود سؤال در مسکون و ابیه مخصوصه که مخصوص

ذریه ذکورات دون الاناث و الوراث هرگاه ذریه نباشد تکلیف

چیت جواب قوله تعالی من مات ولم یکن له ذریه ترجع حقوقهم

الی بیت العدل نظر باین آیه مبارکه دار مسکونه و الیه مخصوصه بیت
عدل راجع است **سؤال** دار مسکونه و الیه مخصوصه در صورت عدم
وجود ذکر آن از ذریه راجع به بیت العدل است یا مثل سایر اموال تقسیم شود
بذات نازل فی الجواب من لدی الله العزیز الوهاب دولت از خانه
و الیه مخصوصه بنات از ذریه راجع و ثلث آن به بیت العدل الذی
جمله مخزن الامه **سؤال** در احکام آئیه در باب ارث دار مسکونه و
الیه مخصوصه را از برای ذکر آن از ذریه مقرر فرموده اند بیان شود که این
حکم در مال آتیه است و یا در مال ام هم این حکم جاری است
جواب: الیه مستعمله ام باین بنات با تویه قسمت شود و سایر بنات
از ملک و حلی و الیه غیر مستعمله کل از آن قسمت میریزد تقیمی که در کتاب
اقدس نازل شده در صورت عدم وجود بنت جمیع ال کاتر فی الجواب
باید قسمت شود **سؤال** در باب الیه و حلی که شخص از برای فسخ میگیرد
هر گاه متوفی شود باین وراثت قسمت میشود یا مخصوص بفسخ است
جواب: غیر از الیه مستعمله هر چه باشد از حلی و غیره راجع بزوجه است

آنچه با ثبات معلوم شود بزوجه بخشیده شده

وراث صغار

و نیز در کتاب اقدس است قوله جل و علا : «والذی ترک ذریه ضعیفاً
سلوا ما لهم الی امین استجروهم الی ان یبلغوا رشدهم او الی محل الشرائع
ثم یمیتوا الامین حقاً ما حصل من التجاره والاقراف « «

فروع فرضیه ارث

و نیز در کتاب اقدس است قوله الاعلی : «من مات ولم یکن له ذریه

« در قرآن است قوله تعالی : «واتوا ایستامی من اموالکم ولا تمیدوا بحیث یمیت

« و انما تکلوا اموالکم الی اموالکم ان کان حویاً کبیراً و ایستوا ایستامی حتی اذا بلغوا

الکحل فان انتم منهم رشداً فادفعوا الیهم اموالکم و انما تکلون اسرافاً و بداراً ان

یکبروا و من کان قنیاً فلیستغف و من کان فقیراً فلیاکل بالمعروف فاذا دفعتم

الیهم اموالکم فاشهدوا علیهم و کنفی بانه حسیباً ان الذین یاکلون اموال

ایستامی ظلماً انما یاکلون فی قلوبهم ناراً و سیمنون سیراً

« و لا تقر با ما فی ایستیم الا بائنی ہی احسن حتی یتبع رشده

ترجیح حقوقم الی بیت العدل بصیرتو انما الرحمن فی الایتام
 والارامل وما ینتفع به جمهور الناس لیسکر وارتبم العزیز الفخار والذی
 له ذرئیه ولم یکن له مادونهما محاد فی الکتاب یرجع اثنتان مما ترکه
 الی الذئبیه واثنتان الی بیت العدل کذلک حکم النبی المتعال باعظمه
 والاجلال والذی لم یکن له من یرثه وکان له ذو العربی من ابنا والایام
 والاخت وبناتهما فلم یثمن اثنتان والایام والایام والایام والایام
 ومن بعدهم وبعدهم لابنائهم وبنائهم وبنائهم وبنائهم وبنائهم
 یرجع الی مقر العدل امرانی الکتاب من لدی الله مالک الرقاب
 من مات ولم یکن له احد من الذین نزلت اسمائهم من تعلم الا علی ترجیح
 الاموال کلها الی المقر المذكور یشرف فیها امر الله به انه هو المقدر
 الامار ان الذی مات فی ایام والده وله ذرئیه اولئک یرثون ما

لایسیم فی کتاب الله اقصوا سنیهم بالعدل الخالص

ودر رساله سوال و جواب است : در دینک در قوم داشتید که باید
 برادر از طرف آب و ام هر دو باشد یا از یک طرف هم که باشد و ارث

است . جواب : اگر برادر از طرف آب باشد حق او علی مادر فی الکتاب
 باو میرسد و اگر از طرف ام باشد مثلث حق او بیت العدل راجع است
 و در مثلث باو و کذاک فی الاخت . سؤال در باب ارث باوجود
 اخ و اخت ابی و امی اخ و اخت امی هم سهم میسبند یا نه جواب
 سهم میسبند سؤال قوله تعالی : ان الذی مات فی ایام والده وله
 ذریه اولئک یرثون مالا یمیم اگر دختر در ایام پدر فوت شود مثلث حصیت
 جواب میراث او حکم کتاب هبعت سهم میشود سؤال اگریتن زن
 باشد سهم زوجه که راجع میشود جواب سهم زوجه زوج راجع
 اینکه مرقوم فرموده بودند که در باب ارث متعرضه که اگر ذریه موجود نباشد
 حقوق ایشان به بیت العدل راجع است هر یک از طبقات هم هر گاه
 موجود نباشند مثل اب و ام و یا اخ یا اخت یا محکم حقوق آنها راجع به
 بیت العدل است و یا قسم دیگر است این فقره بیان آن در کتاب
 الهی نازل شده قوله تعالی من مات ولم یکن له ذریه ترجع حقوقهم
 الی بیت العدل و الذی له ذریه ولم یکن مادونها عما حد فی الکتاب

یرجع ایشان مآثر که الی الذریه و اولاد است الی بیت العدل کذلک حکم
 و نفسی المتعلق بالعلمه و الاجلال اگر ذریه موجود باشد و نفوس اخروی
 از آب و آم و اخ و اخت و سایرین کلمه او بعضی منفقود باشد حقوق
 آن نفوس سه قسمت میشود دو قسمت آن بذریه راجع و یک قسمت آن
 بیت العدل یعنی آیه مبارکه چنین میشود نفسی که برای او ذریه بوده است
 و نبوده است مادونهای مادون ذریه مما حد رفی الکتاب ای نفوس
 مذکوره در آن از آب و آم و اخ و اخت و علم راجع میشود و اولاد از
 حقوق نفوس مذکوره مما ترک الیه بذریه و یک ثلث آن بیت
 العدل و این در کل و بعضی هر دو جاری است

سؤال مجدد از سهم میراث معلم استفسار شده بود جواب: اگر معلم
 مرده باشد ثلث سهم او بیت العدل راجع و دو ثلث دیگر بذریه میراث
 و معلم سؤال: مجدد از ارث معلم استفسار شده بود جواب: اگر
 معلم از غیر اهل بجا است ابدارث نمیرود و اگر معلم متقدد باشد
 میانشان بالتویه قسمت میشود و اگر معلم وفات نموده باشد با اولاد او

ارث میرسد بلکه بود ثلث ارث با اولاد صاحب مال و یک ششمش

بیت العدل راجع میشود «

در ضمن خطابی از حضرت عبداللہ بن عباس آقا با یاد میرزا است قوله

«در خصوص آباء و اہانت سوال نموده بودید آباء بجانصل و اہانت بجا

فصل است نہ آباء و اہانت اہانت و اما در صورت فقود اب و ام

یت سهم میراث ایشان تقسیم و تشریح باید بعد در بیت عدل شود چه

کہ سهام و شہ غیر موجودہ کہ در کتاب الہی مخصوص نہ باید بیت عدل در آن

قراری دہد ع ع

و بابت عدل تأسیس شدہ باید در بین درہ بحسب شریعہ آئندہ سهم وارث

متوفی باز تقسیم شود باری در این خصوص در جواب حضرت افغان

سدہ غنسی جناب حاجی میرزا محمد تقی چیری مرقوم شدہ بود نسخہ آنرا

جناب آقا میرزا حیدر علی فرستادند «

فصل پنجم

در حقوق الله

حد نصاب و مقدار حقوق الله

در کتاب اقدس است قوله جل شانه : « وَالَّذِي تَمَلَّكَ بَاطِنُهُ فُؤَادًا
 مِنْ الذَّهَبِ نَشْتَدُّ مَعَهُ لَشِقَا اللَّهِ فَاظْهَرَ الْأَرْضَ وَالسَّمَاءَ بِمَا كُنَّ بَاقُونَ
 تَتَّبِعُوا لَعَلَّكُمْ عَنْ هَذَا الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ... يَا قَوْمِ لَا تَحْزَنُوا فِي حَقِّ اللَّهِ
 وَلَا تَصْرَفُوا فِيهَا إِلَّا بَعْدَ أَنْ ... مِنْ خَانَ اللَّهِ يُخَانُ بِالْعَدْلِ »

و در رساله سوال و جواب خطاب خادم برین ائمه عین : « اینک فرمود
 فرموده بودند که این بنده نوشته که حقوق الله هر قدر متعال نوزده متعال
 است چه از ذهب و چه از فضه و چه از اشیا موجوده و فرموده بودند که
 از این هیچ مفهوم شد که این حقی است که در مالیت تعلق میگیرد
 و بعد از آن سائر اموال تقسیم میشود قوله عز کبریاؤه قلم علی منبرنا
 نصاب حقوق الله نوزده متعال از ذهب است و بعد از بیوع باین بعد
 حقوق تعلق میگیرد و اما فضه بعد از بیوع آن باین مقام قیمه لا عدداً

و کذا ملک من سایر الاشیاء و اما حقوق الله یک مرتبه تعلق نمیکرد مثلاً
 شخصی مالک شد هزار شقال از ذهب را و حقوق آنرا ادا نمود بر
 آن مال دیگر حق الله تعلق نمیکرد مگر بر آنچه تجارت و معاملات بر او
 بنمیزاید و بحد نصاب برسد یعنی منافع محصور از آن در این صورت با
 حکم بر الله باید عمل شود از آن نقل اصل المال الی ید اخری از آن تعلق
 به بحقوق که تعلق به اول مرتبه در اینوقت حقوق الهی باید ادا شود
 نقطه اولی میفرماید که از بعضی اشیاء که مالکند باید حقوق الهی
 را ادا نمایند و لکن در این مورد عظیم اسباب بیت و بیت مسکونه را محض
 نمودیم یعنی اسبابی که نیازتاج به است سوال در الواجبات
 نازل شده هرگاه کسی مالک شود معادل نوزده شقال از ذهب را
 باید حق الله را از آن ادا نماید بیان شود از نوزده چقدر داده شود
 جواب حکم الله در صد نوزده معین شده از آن مسترار حساب
 نمایند معلوم میشود بر نوزده چقدر تعلق نمیکرد «
 و در شری با منشاء رخ ادم است : « و اینکه درباره نصاب

حقوق مرقوم داشتید در ساحت ائمه اقدس عرض شد هر ما نطق به
 لسان اعظمه فی الجواب «در کتاب اقدس ما نطق به البسیان نازل شد
 و بعد حکم نصاب لدی الوجه بعدد واحد متحرر حکم من لدنا»

و نیز در اثری دیگر خطاب سلطان الشهداء در اصفهان قوله: «اینکه چه
 باره نصاب حقوق ائمه مرقوم فرمودید همان قسم است که بجناب زین
 العابدین علیه السلام نوشته شده اصل نصاب که حقوق بر آن
 تعلق میگردد نوزده است و این مطابق است با کتاب مبارک اقدس
 چه در آن آیه مقصود بیان مقدار بوده نه نصاب آنست که المبدء
 والمآب تا این سنه ذکر حقوق ائمه نشده بود یعنی از لسان اقدس این
 عهد کلمه ای اصفا نموده بود که مدلی بر اخذ حقوق باشد و لکن در این سنه
 حکم محکم جاری و از ائمه امر ظاهر و مشرق فرمودند هر نفسی بخوابد بر خاطر
 خاطر حقوق ائمه را ادا نماید قبول میشود و باید انشاء اخذ نمایند و حسب الامر
 بساحت اقدس اخبار دهند مع آنکه کتاب اقدس چند سنه قبل از سنه امر
 نازل و حکم حقوق هم در آن ثابت معدک تا این سنه امر باخذ نفرمودند

انه هو الحاکم المقدر العزیز المنیع

فروع حقوق

در رساله سوال و جواب : در سوال هرگاه مال زنوده تجاوز نماید باید بنوزه دیگر برسد یا برزاده هم تعلق میگیرد. جواب : هر چه بنوزه نیز باید حقوق تعلق نمیگیرد الا بنوزه دیگر برسد. سوال : در کتاب اقدس حقوق آمدن آیه مسکون و متروکات آن و ما یتحتاج جزو اموالی است که حقوق بر آن ثابت میشود یا نوع دیگر است جواب : در احکام فارتیه میفرماید در این مورد عظم اسباب بیت و بیت مسکون را عضو نفوسیم یعنی اسبابی که ما یتحتاج به است

سوال اگر بالفرض سرمایه شخصی صد تومان باشد و حقوق آنرا ادا نمود بعد تجارت نقصان واقع شود و نصف آن تلف شود یا زب تجارت بعد از خسارت افزوده گردد و به نصاب برسد حقوق باید ادا یانه

جواب : در این صورت حقوق بر آن تعلق نمیگیرد سوال : اگر مبلغ مسودگی بعد از ادا و حقوق تلف شود و نفع دیگر از کسب تجارت

همین مبلغ حاصل شود حقوق ثانی باید داد یا نه؟ جواب: در این صورت
 هم حقوق ثابت است. سؤال: اسباب و گمان که بجهت کسب مثل
 لازم است باید حقوق الله از آنها داده شود و یا آنکه حکم اسباب بیت
 را دارد؟ جواب: حکم اثبات است بر آن جاری است «
 در لوجی است قوله الاعلی: «این سببی معلوم و واضح است که آنچه از
 سماء و امراضی مثل صلابه نازل شده بقصد منفعت عباد او بوده امر حق
 بسیار عظیم است سبب علت برکت و نعمت و رفعت و عزت بوده
 است.»

و قوله الاعلی: «رأس اعمال امروز عمل ما از لفظ الله فی الکتاب بود
 است باید اول برادای حقوق الهی قیام نمایند چه که این عمل سبب
 اعظم است از برای اصلاح امورات ظاهره و شؤونات باطنه
 و قبول رضای حق قبل صلابه و الا ان ربک هو الوهاب المنفق للکریم
 و همچنین سبب تطهیر اموال است.»

و در لوجی دیگر قوله الاعلی: «یا علی قبل کسبه علیک بهائی ایما»

بر نفسی اداء حقوق واجب و لازم اخذ آنرا امر نمودیم در صورتیکه
 بروح و ریجان واقع شود یعنی عبادت بصرافت طبع و کمال خمشی
 و خوشوقتی ادا نمایند اگر من دون این واقع شود اخذش لازم نه در
 سنین معدودات امثال را از اخذ آن منع نمودیم بعد نظر بمقتضیات حکمت
 ضرورت اقتضا نمود امر باینکه فرمودیم بشرائط مذکوره طوبی از برای نفسی
 که فائز شد بادی آن نفس بخود نفوس راجع است و هر هم عیس فزون
 باید اخذ شود و بامر الهی صرف گردد و جمع باید با آنچه ذکر شد عمل نمایند من
 غیر از آن تصرف در آن جائز نه «

و در شری از رخ ادم ۶۶ : در بده عرفیه من العانی الی من اشرق
 من اقول الصاد کتب الله مولانا و مولی المنجین یا اسمی الحادیس لاجل
 یتوجه الی ارض الخاء و یخیر اهلها من امورات المحدثه فی بده الارض البیضاء
 التي تطلق فی ذاتها لانه لاله الا هو العزیز الودود حسب الامر فرمودند
 آن حضرت اخبار دهیم که احدی مخصوص امور حادثه بارض خاء توجه نماید
 و اگر کسی توجه نموده و یا چیزی اخذ کرده باشد میرسد الی شطر المقصود است

بصاحبش رو نماید و همچنین خود آن شخص ترک عزیمت کند و مراجعت نماید
 هذا حکم به محبوب العالمین و آنچه در ارض طایف و کاف داده اند اگر ارسال
 داشته اند قد قضا الامر و الا نزلوا آن حضرت باشد و اسمی آن نفوس
 را با حجت اقدس ارسال فرستد میندازد که او حکم علی مایه لا اله الا هو
 العزیز الحکیم نظر باین حکم محکم که از مصدر امر جاری شده اگر آنچه اتم شده
 رد نموده اند قد عملوا بما امروا به من لدی الله و اگر احوال باقی مانده
 حسب الحکم باید بفرمای ارض خا و داده شود تا لایضیح اجر من نفوس
 فی سبیل الله هو المعطى المنتفق المعتمد الکریم و صورت اسمی که باید
 آن وجه بایشان برسد جناب نبیل قبل علی من اهل قاشن حسب الامر
 ارسال میدارند و اولی الحسین آنچه از مصدر امر در این سنه صادر
 شد این بود که فرستد اگر نفسی نخواهد بکمال میل و رضا حقوق تبار
 ادا نماید امنای بلاد اتم نمایند و معروض دارند و تا این سنه هیچ ستمگر
 حکم حقوق در کتاب الله بنص صریح نازل بود بلکه ای زلسان مبارک
 در این باب اصفا نشد و لکن این سنه قضا با قضا الله هو المقضی الحکیم

و نیز در اثری خطاب با امام محمد باقر رزاقی قوله: «و اینکه درباره حقوق
 الله ذکر نمودید و نوشته بودید که عبیدی مالک وجه نقدی و ملکی است
 و حقوق الله بر حسب حکم آن در نقدی معلوم و ملکی در عیالی
 است که نمیگزیند اما حقوق الله از آن جدا شود و اگر نخواهد از نقدی
 بدهد کفایت نمیدهد و خود عبید هم از کسب میافتد و آن ملک هم
 اجاره ندارد در این صورت تکلیف چیست حکم الله آنکه ملکی که استغناء
 آن مقطوع است و یا نفعی از آن حاصل نمیشود حقوق بر آن تعلق نمیگیرد و از لفظ
 احکامه الکریم «

و از حضرت عبدالبهادر خطابی است قوله بعزیز: «حقوق
 بر جمیع مایملک تعلق میگیرد و ملکی اگر شخصی حقوق بر ملکی را ایضا نموده
 و ادوات از مایملک بقدر احتیاج اوست دیگر بر آن شخص حقوق
 ترتیب نیابد بر آلات و ادوات زراعت حتی حیوانات مرث
 باندازه ای که لزوم است حقوق ترتیب نگردد «

و قوله بعزیز: «اما الحقوق بعد از وضع مصارف شده کامله

آنچه زیاده باقی بماند حقوق بر آن تعلق باید و لکن نفوذ مالی که مرادها
 باشد و یکدفعه حقوق آن داده شده اگر بیه آن کنفایت مصرف کند
 و بس دیگر حقوق بر آن تعلق نگیرد... تصرف در حقوق کلی و جزئی
 جائز ولی باذن و اجازه مرجع امر

حقوق راجع بحضرت ولی امر الله است

در نصوص و صایای حضرت عبدالعزیز است قوله بعزیز: «حقوق
 الله راجع بولی امر الله است تا در شرحات الله و ارتعاع کلمه الله
 و اعمال خیریه و منافع عمومی صرف گردد»

و از حضرت ولی امر الله در ابلاغیه است قوله لاطلاع: «نام عمومی
 به حضرت امین و دکلمای محمدشان بواسطه محفل روحانی طهران نگاشته
 شد و در آن تأکید گشت که از این بعد آنچه را اجابتی الهی و امامت برهن
 و محافل روحانی از بدایا و اعانات و حقوق تقدیم نمایند باید کل
 بواسطه و اطلاع حضرت امین باشد محض اطلاع محفل روحانی
 طهران ذکر شد»

اقربا، منظر امر حق مالی بر مردم ندارند

و نیز در کتاب اقدس است قوله الاعلیٰ : « ان الله قد امرکم بالموودة
فی ذوی القربی و ما قدر لکم حق فی اموال الناس انما هو ان تعیبوا
العالمین (۱) »

(۱) در قرآن است : قل لا انا لکم علیه اجر الا المودة فی القربی

www.tabarestan.info
تبرستان

فصل ششم

در دیگر امور مالی

زکوة

در کتاب اقدس است تورا الاعلیٰ : قد کتب علیکم تزکیة الاقوات
 وادونها بالزکوة هذا حکم به نزل الآیات فی هذا الرق لمنع سوف
 تفصل نصابها اذا شاء الله وادائه تفصل ما شاء بعلم من هذه انه هو اعظام ^(۱)

۱۱۱ عن الامام جعفر الصادق قال وضع رسول الله صلی الله علیه و آله الزکوة علی تعدد اشياء
 وخصاها بکمال علی الذهب والفضة والحلقة والشیر والتمر والذیب والابل والبقر
 والتم وبندها المضمون روی عنه وعن ابیه اخبار کثیرة و قال فی الذیب اذ یبغ مشرین دنیا
 فیه نصف دنیا ویس ادون عشرین من شیء ذی بفضة اذ ابغت مائی دراهم غنمة
 دراهم ویس ادون المائین شیء فاذا زادت تسعة و عشرون علی المائین فیس فیها شیء
 تبلغ الاربعمین ویس علی شیء من کسور شیء حتی تبلغ الاربعمین تک الذنیر علی هذا الحساب
 وبندها المضمون کثیر و عنها اذا ما ثبت من الارض من بخلقة و شیر و تمر (بقية در صفحه بعد)

و در لوجی خطاب بزین المقربین قوله الاعلی : « در باره زکوة هم
 از محمودیم کائزلی فی نفسه قان عمل نمایند »

و از حیب با بفتح غمه اوستق و الوستق ستون صاع فذک ثمت مائة صاع و فیه بشر و الحما
 و الجذی ثمت مائة و عشرون طلا و تصاع اعراتی اربعة و ثمانون طلا و کان منها ستمی
 ابرشاه الدوائی و انما وضع فیه نصف بشر و ماست السماء او السبع اولان بشر فیه بشر
 تا مائة و بیس نیارون اثنا مائة صاع شی ریس فی ائمت الارض شی الا فی هذه الارضه شی
 و حکما بیس فی اذن خمس من الابل شی فاذا کانت غنا فیه مائة الی عشره اذکانت
 عشره فیه مائة الی عشره فاذا کانت خمس عشره فیه ثلاث من نعیم الی خمس و عشرین
 فاذا کانت غنا و عشرین فیه خمس من نعیم فاذا زیدت واحدة فیه مائة من نعیم الی خمس
 و عشرين فان لم یکن اینه من نعیم فان یبون فاذا زادت واحدة علی خمس و عشرين فیه
 اینه اثنی الی خمس و اربعین فاذا زادت واحدة فیه مائة الی ستین فاذا زادت واحدة
 فیه مائة الی خمس و سبعین فاذا زادت واحدة فیه مائة الی تسعین فاذا زادت
 واحدة فیه مائة الی مائة و عشرین فاذا کثرت الابل ففی کل خمسین حقة و لا
 تؤخذ هرة و لا ذات عوار و لا ان یثا و المصدق ان ینبذ صغیرا و ینبذ (تعبیر صغیرا)

و در اثری است : « سب الامر انک قبل از تفصیل نصاب اشیا یا
 نزل فی الفرقان عمل نمایند یعنی آنچه بر او زکوة تعلق میگیرد بقتبی که در
 فرقان نازل شده عمل کنند »

و ایضا فی کل ثلاثین بقرة تسبع حوی و لیس فی اقل من ذلك شیء و فی اربعین بقرة بقرة
 منته و لیس فیها بین ثلاثین الی الاربعین شیء یعنی تسبع اربعین فاذا بلغت اربعین فیها
 منته و لیس فیها بین الاربعین الی السبعین شیء فاذا بلغت تسعین فیها تسبعین الی السبعین
 فاذا بلغت تسبعین فیها تسبع و منته الی ثمانین فاذا بلغت ثمانین ففی کل اربعین منته فاذا
 بلغت تسعین فیها ثلاث حویات فاذا بلغت عشرين مائة ففی کل اربعین منته

ثم ترجع بقرة الی اسنانها و ایضا فی کل اربعین مائة و لیس ما دون الاربعین
 شیء فاذا زادت علی عشرين مائة فیها شان فاذا زادت علی
 المائین فیها ثلاث مائة فاذا زادت واحدة علی ثلاث مائة فیها
 اربع مائة فاذا تمت اربع مائة کان علی کل مائة مائة و سقط الامر و
 لیس علی ما دون المائة بعد ذلك شیء و لیس فی نصف شیء

(ملخص از تہذیب شیخ طوسی)

و از حضرت عبداله با خطاب با قامیر زانصل السلسل آقا محمد جواد
 زراقی قوله العزیز : « ای ثابت برپاین در خصوص زکوة مرقوم
 نموده بودید زکوة بر محصول باغها بعد از وضع مصارفات است که باید
 مصارفات باغ داده شود و آنچه باقی میماند بر آن زکوة تعلق گیرد »

برای تربیت و تعلیم

و نیز در لوح عالم است قوله الاملی : « رجال و نساء آنچه از اقراف
 و زراعت و امور دیگر تحصیل نمایند جزئی از آنها برای تربیت و تعلیم
 اطفال نزد اینی و دیعه گذارند و با اطلاع انسانی بیت عدل صرف
 تربیت ایشان شود »

محل البرکة

در لوحی است قوله الاملی : « اما فقه محل البرکة بسیار محبوب است
 و حکم صریح هم از قبل از قلم اعلی نازل و لکن باید امرش در ستر باشد چه که
 بعضی از دوستان ضعیف اند و باز که و بهی و و هنی ذکر نمایند و نور
 ظالمه هم اگر متعرض نشوند شاید مطالبه وجه موجود را می نمایند و خود به

قابل نبوده و نیست و لکن امثال این امور شاید سبب اخراج نموس
مقدّمه گردند اباید کمال محنت در امور ملاحظه شود.... این مجمل البرکت
را حق است و ارواده از برای من علی الارض اگر مطلع شوند بوجه و
نذبه و و اشراعیاه قیام نمایند «

و از حضرت عبدالبهاء خطاب با قاضی میرزا علی کسب نجفوانی باد کوبی
است قوله العزیز: «و اما قضیه مجمل البرکت نظیر شرکت سائره است
و این نیز بقرار ادبیت العدل باید مبلغی از منافع صرف امور خیریه گردد «

شرکت خیریه

و نیز از حضرت عبدالبهاء است قوله اکمل: «حد ای یاران الهی
شرکت خیریه از تاسیسات رب البریه است زیرا امری است ایام و کمال
راحت فخرار و عجزار و مساکین انام است و سبب تعلیم اطفال و تبلیغ
امر حضرت رحمن باید این شرکت خیریه را نهایت اهمیت بدید تا نفوس
از مبلغین تعیین گردند و در اطراف تبلیغ پردازند تا آیت نمایند
و شرفعات کنند و تلاوت کلمات فرمایند بر نفسی که معاونت شرکت

خیریه نماید در صیغ مراتب آید و توفیق الهی شامل گردد و هر نواختی
کامل گردد و سبب عزت ابدیه آن نفوس گردد یا اجبار الله علیکم بعد
الامر المبرور و الخط الموفور و الهی الشکور و سوف ترون ان کل جمیة
خیریه اصحت مؤیدة بجنود من الملائکة العلی و عدت منصوره بحیوش من
الملکوت الاهی «

در خطابی دیگر قول العزیز : « در خصوص شرکت خیریه البتة باید
اهمیت داد اصحاب حضرت روح روحی له الفدا یا زده نفر بودند و
خیریه تشکیل نمودند پس ترتیب صندوق تقدیر اهمیت داشت «

در خطابی دیگر قول العزیز : « اعانه خیریه را بسیار مهم شمرند و نهایت
اهمیت در این مورد بگوشند این اعانه خیریه از لوازم امور است تا از
محتاجان و مضطربان تسکینی شود و از اطفال صغار علی الخصوص سیام
و فقره که امانت الله اند معاشرت گردد و اسباب تربیت فراهم آید این
قضیه تعاون و تعاوضه اساس استین در این دو بین باید اهمیت را در پیش
و ترویج اعانه خیریه مبذول داشت تا امور مستظم گردد و اساس ترقی در

جمع مراتب محکم شود .

در جواب آقا جان بن مازون همدانی از ایرودان که معروض داشت
 هر یک از بهائیان مشغول با کتاب روزی یکساعتی از مخارج خود برای
 ترقی ملت مناسکند و مرکزی بجهت ذخیره این وجوه در عشق تائیس
 نمایند و در هر بلدی بواسطه امینی اخذ و جمع شده در غره همراه عشق آباد
 رسانند و در آنجا ابتدا تسخیر دایره تجارتی شود و تا سه سال از این وجوه
 صرف کنند تا رشته تجارت بر نقطه متصل گردد و بعد از قوام این کمپانی
 تائیس مدارس با سلوب امری شده آنگاه بمحور ایام بنای مشرق الاذکار
 و مریضخانه و حمام و معارف و مخارج اراذل و ایام و غیره و غیره در هر بلدی
 و قریه شود که راحت و آسایش فراهم گردد **تولد افسانیز:** در هیوا
 ای سلیل حضرت خلیل در خصوص شرکت خیریه اساسی که نگاشتی مرغوب
 فی الحقیقت در هر شهری تا این اصول رفیعه مجرب نشود امور حسبی
 اتی انتظام نیاید لایذ بر این است که از برای معیشت ضعیفان و فقرا و کمزورت
 اطفال و ایام موادی پیدا نمود آنچه آنجناب مرقوم نمودند علی العجل

سپهرین طرق است ولی در هر مملکتی مرکز مخصوص لازم که بقدر امکان
 هر نفسی معاوضتی نماید و چون مبلغ اجتهتی پیدا کنند در موارد مبروره ربع
 آن مبلغ صرف شود .

قمار

و نیز در کتاب اقدس است قوله الاعلی : « حرم علیکم المیسر والافیون
 حبسنبوا یا مشرأ خلق ولا تكونن من المتجاوزین »

لامار

و نیز از حضرت ولی امر آله خطاب به محفل مقدس روحانی مرکزی ایران
 است قوله المطاع : « در خصوص امر لامار امور غیر منصوصه بعضی
 کتاب و صیای ارجع و محول بیت العدل عظیم است مجالته آن محفل
 مقدس مرکزی و محافل محلی روحانی از مانعیت و ترغیب خودداری نمایند
 و در تحسین و بیع هر دو احرار کنند یا ران را در این خصوص آزاد و مختار گذارند
 تا من بعد تکلیف قطعی شود ولی باید امر لامار منحصر در امور خیریه باشد
 و عائدش تا ما ارجح بصندوق خیریه محافل روحانیه گردد »

وقوله لطاع : « این فروعات غیر منصوصه بر بیت عدل راجع
 وقبل از بیت عدل در هر جا با مقتضای آنجا محفل مقدس روحانی باید
 مواظب اینگونه امور باشد و معلوم اجابتهای آن محفل مقدس اند »

درفینه

دیز در رساله سوال و جواب است : « سوال : از حکم در فینه . جواب
 اگر در فینه یافت شود مثل حق نفسی است که یاقه و درویش و هزار جا
 بیت عدل در مصالح عموم عباد صرف نمایند و این بعد از تحقق بیت
 عدل است و قبل از آن بنفوس امین در هر طریقه و دیار راجع آنه بود بحاکم
 الامر بعلم الخیر »

لقظه (۱)

سوال : درباره گم شده که بعد از یافتن چگونه معمول شود جواب اگر

(۱) لقطه بضم اللام و فتح القاف و اسکانها و یقل لقاطه بضم اللام و لقطه بضم اللام و کما

لقظه شیء لقطه و یقل لقطه بفتح القاف و لقطه بضم اللام و لقطه بضم اللام و لقطه بضم اللام و لقطه بضم اللام

ضایع مکرر و یعرف الواجب مستحقه (نقل از کتاب انوار قدس فی) (بقیه در صفحه بعد)